



مورد تبلیغ اثر با تهیه‌کننده قرارداد می‌بندند که جنبه‌های مثبت فیلم را منتشر کنند و یا حتی نقدهایی بنویسند که شاید به ظاهر اسم نقد را درون خود دارد اما تعریف و تمجید است یا اصلاً اشاراتی به ضعف‌های جدی یک اثر سینمایی نمی‌کند.

فضای مجازی بیشترین تأثیر را در ضعف جایگاه نقد داشته است؛ خود شما چه تحلیلی از این موضوع دارید؟ این فضا چقدر کمک‌کننده یا پس‌زننده بوده است، از این حیث که هر کسی می‌تواند در صفحه‌اش شروع به نوشتن یا هر ساختاری که دوست دارد بکند؟

نظریه دادن با نقد خیلی متفاوت است. من فضای مجازی را رد نمی‌کنم بالعکس فکر می‌کنم فضای مجازی باعث شده ما این آسیب‌شناسی را خیلی جدی انجام بدهیم. تماشاگر سینما دیگر آن تماشاگر قدیم نیست؛ فیلم‌های روز دنیا را می‌بیند، ساختار را می‌فهمد، درک می‌کند و در مورد فیلم نظریه مطرح می‌کند. این نظرپردازی در فضای مجازی توسط تماشاگر امری بدیهی و طبیعی است اما کسانی که منتقد رسمی کشور هستند باید خیلی خوب از این فضا بهره ببرند و سرعت انتشار مطالب در فضای مجازی را متوجه باشند همچنین با انصاف و عدالت در مورد یک اثر ابراز نظر کنند. در دوره‌های گذشته منتقدین وقتی یک فیلم را می‌دیدند سعی می‌کردند چندین بار همان فیلم را تماشا کنند و در خلوت خودشان با تفکر و اندیشه قلم به دست می‌گرفتند؛ روی کاغذ نقدهایی می‌نوشتند و می‌توانستند آن را اصلاح کنند و اگر از مطلبی پشیمان شدند آن را خط‌بزنند اما در فضای مجازی دیگر این‌گونه نیست.

و جامعه‌شناسان فیلم بین ما خیلی بهتر می‌توانند یک فیلم سینمایی را تفسیر کنند. اگر منتقدین ما می‌خواهند تبحری به دست بیاورند باید فیلم را تفسیر کنند و در درون تفسیر هم نظریه مخالف یا موافق با استدلال علمی داشته باشند.

در دوره فعلی نقد شکل دیگری پیدا کرده است، به این مسأله توجه کرده‌اید که نقد خیلی به سمت ارتزاق رفته است و شاید کمتر کسی صرفاً بخاطر هنر تحلیل بنویسد؟ فکر می‌کنید اگر نقد شغل نشود انتظار تأثیر برای کارهای توان داشت؟

این صحبت به نوعی آسیب‌شناسی نقد سینمای ایران است. اگر بخواهیم آسیب‌شناسی کنیم و نه تنها تحلیل معمولی داشته باشیم، باید بگوییم نقد سینما دچار آفت‌های اقتصادی شده است و در حال گرایش پیدا کردن به سمت کسب سرمایه است و برخی فیلم‌سازان و منتقدان به جای این که بتوانند تفسیر درستی از فیلم داشته باشند نوعی روابط پنهانی مافیایی دارند که تهیه‌کننده‌ها ایجاد کننده آن هستند و منتقدین بر اساس نگرش تهیه‌کننده قلم به دست می‌گیرند و درباره یک فیلم می‌نویسند. این از آفت‌های امروز جریان نقد سینمای ایران است که متولی آن، نشریات، سردبیرها و مجلات تخصصی و غیر تخصصی باید جلوی مافیایی را که بر اساس اصول درست و واقعیت به تحلیل یک فیلم نمی‌پردازد بگیرند. در غیر این صورت بر اساس قراردادی که پشت پرده نوشته می‌شود برای فیلم نشست، جلسه و میزگرد می‌گذارند، به تحلیل می‌پردازند و نوشته‌هایشان را در مجلات خود نیز چاپ می‌کنند. متأسفانه رسانه‌هایی را داریم که هنگام اکران فیلم در



نقد سینما دچار آفت‌های اقتصادی شده است و در حال گرایش پیدا کردن به سمت کسب سرمایه است و برخی فیلم‌سازان و منتقدان تفسیر درستی از فیلم نداشته باشند نوعی روابط پنهانی مافیایی دارند که تهیه‌کننده‌ها ایجاد کننده آن هستند و منتقدین بر اساس نگرش تهیه‌کننده قلم به دست می‌گیرند و درباره یک فیلم می‌نویسند

تأثیر زیادی در سینمای ایران دارند ما اکنون نیاز به «مفسر» فیلم داریم و نه منتقد فیلم! کلمه منتقد که به معنای نقد، تحلیل، ارزیابی و خوب یا بد بودن یک فیلم است باید کنار گذاشته شود و نیاز داریم یک فیلم توسط یک مفسر تفسیر و تحلیل شود و درون تحلیل و تفسیرش بتواند نگاه جدیدی به تماشاگر و حتی فیلم‌ساز بدهد. الان منتقدان ما مسلط به دانش نقد نیستند بنابراین من نمی‌توانم کلمه منتقد را به کار ببرم اما در حال حاضر می‌تواند مفسرین خوبی باشند به شرط این که خودشان را نسبت به فیلم‌ساز و سینمای ایران ارتقاء دهند. این که ما همیشه یک فیلم را بر اساس ساختار کلاسیک نقد بکنیم و بگوییم این فیلم اثر خوبی نیست و خروجی خوبی نداشته است یا در اصطلاح مقوایی ست برای تماشاگر هم پسندیده نیست؛ چون تماشاگر همزمان و هم‌سطح فیلم‌ساز، سینمای جهان را مرور می‌کند و فیلم‌های جهانی هم در ایران به سهولت در دسترس است. به نظر من سیستم کلاسیک آکادمیک دانشگاه‌ها که به فیلم‌سازان تدریس می‌شود در حال حاضر کارآمد نیست. متأسفانه همکاران من برخلاف به روز بودن تماشاگر و فیلم‌سازان، هنوز درگیر همان ساختار کهنه و قدیمی هستند که به حتم نیاز تماشاگر را پاسخ نمی‌دهد. من معتقدم اکنون فیلم‌سازان ایرانی آن قدر پیشرفت کرده‌اند که خیلی تابع ساختار کلاسیک گذشته نیستند. برای مثال «صفر فرهادی» در سطح جهانی فیلم‌ساز بزرگ و تحسین‌شده‌ای است، در حال پیشرفت و با استقبال مخاطبان مواجه شده است. اگر منتقدین این فرمول جدید را درک نکنند نمی‌توانند تفسیر درستی از کارهای اصغر فرهادی داشته باشند. الان تشخیص یک منتقد واقعی از بین انبوهی از منتقدین بسیار سخت شده است. الان به نظر من روانشناسان